

بررسی متن شناختی نسخه خطی هفت تماشا از منظر مردم‌شناسی

مروارید رفوگران*

چکیده

میرزا محمدحسن، متخلص به قتیل، شاعر و نویسنده فارسی‌گوی شبه‌قاره هند، در سال ۱۲۲۶ق، کتاب هفت تماشا را تألیف کرد. هدف او تحریر آداب و رسوم هندوان و مسلمانان ساکن شبه‌قاره هند بود. بخش اعظم این اثر دربرگیرنده آداب زندگی مردم سرزمین‌هایی چون کشمیر، پنجاب، شاهجهان‌آباد (دهلی) بوده است. برخی از این آداب و سنن مختص هندومذہبان و شماری دیگر مربوط به مسلمانان شبه‌قاره است و پاره‌ای از آنها هم به هر دو گروه اختصاص دارد. قتیل سعی کرده با رعایت بی‌طرفی به بیان آدابی پردازد که بیشتر حاصل مشاهداتش بوده و با زندگی اجتماعی او پیوندی نزدیک داشته است. شرح‌های مربوط به آداب و رسوم ازدواج، اعم از خواستگاری، ساقچ بردن، حنابندان و عروسی، از جذاب‌ترین بخش‌های این اثر است، که به نسبت، مفصل هستند و با نثری ساده و شیوا نوشته شده‌اند. در این مقاله، نسخه خطی هفت تماشا از منظر مردم‌شناسی بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها: هفت تماشا، قتیل لاهوری، آداب و سنن هندوان، آداب و رسوم مسلمانان شبه‌قاره

تاریخ دریافت: ۹۶/۵/۱۸ تاریخ پذیرش: ۹۶/۹/۱

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگر / m.rofougaran@yahoo.com

درآمد

شناخت تمدن، مذاهب و آداب و رسوم ملل مختلف از دیرباز مورد توجه دانشمندان بوده است؛ آثار بزرگانی چون مسعودی صاحب مروج الذهب (۲۸۷-۳۴۸ق)، ابوریحان بیرونی مؤلف کتاب مشهور تحقیق ماللهند (۳۶۲-۴۴۰ق) و رشیدالدین ابن بطوطه (۷۰۳-۷۷۹ق) مؤلف یکی از مهم‌ترین سفرنامه‌های جهان، از جمله آثار مشهوری هستند که اغلب به‌منظور انتقال و گسترش علوم و فرهنگ و شناساندن آداب و رسوم سرزمین‌های دیگر تألیف شده‌اند. برخی شاعران و نویسندگان نیز آثاری در این زمینه تألیف کرده‌اند که هفت تماشاء اثر محمدحسن قتیل لاهوری، را می‌توان یکی از آنها به شمار آورد. کتاب هفت‌تماشائا کنون در ایران به طبع نرسیده و فقط مقالاتی درباره مؤلف آن موجود است. با این حال، به تصریح خانباا مشار (۱۳۵۰: ۵/۵۴۹۶) این اثر یک‌بار در ۱۲۹۲ق در لکهنو چاپ شده، اما اطلاع بیشتری از آن به دست نیامده است. هدف اصلی مقاله حاضر بررسی محتوای متن هفت‌تماشائا از منظر مردم‌شناسی است؛ بنابراین، با وجود این که این متن سرشار از نکات جالب و سودمند دیگر است، از پرداختن به آنها اجتناب شده است.

درباره مؤلف

میرزا محمدحسن، متخلص به قتیل در ۱۱۷۲ق/۱۷۵۸م در دهلی (شاهجهان آباد) زاده شد. او متأثر از استادش، شهید اصفهانی، در ۱۷ سالگی دین‌پدرانش را ترک کرد و به اسلام گروید و مذهب شیعه اثناعشری را برگزید. وی مدتی در خدمت دولتمردانی چون نواب سعادت‌علیخان (۱۲۱۲-۱۲۹۹ق) فرمانروای اوده، به سربرد و سرانجام، در ۱۲۳۳ق/۱۸۱۷م و به قولی در ۱۲۴۰ق/۱۸۲۴م در لکهنو درگذشت (برای آشنایی بیشتر نک: رفوگران، ۱۳۹۴: ۱۶۶-۱۷۷؛ برزگر، ۱۳۸۰: ۳/۴) (۲۰۳۲-۲۰۳۴).

از قتیل آثار منظوم و منثور بسیاری به زبان فارسی بر جای مانده که هفت‌تماشائا از جمله آنهاست. این اثر مشتمل بر یک دیباچه و هفت باب یا هفت تماشاست که باب‌های پنجم و

ششم آن، بیشتر به آداب و رسوم زندگی اجتماعی هندوان و مسلمانان شبه قاره هند اختصاص یافته است، آداب و رسومی که به تصریح مؤلف در بردارنده رسوم قدیمی و جدید مشترک فرقه‌های شریف و غیرشریف است (۱۲۴۳ق: گ ۶۰ر).

جنبه‌های مردم‌شناسی هفت تماشا

۱. ادیان و مذاهب

قتیل در این اثر از آداب مختلف مذاهب هندوان سخن گفته است. او در دو بخش اول این کتاب، عقاید فرقه سَمَارْتِگ را معرفی کرده است که در پرستش خدا مانند مسلمانان بوده‌اند و بت را مظهر خدا نمی‌دانستند. در تماشای سوم، آداب و عقاید فرقه‌های خارج از شریعت اعم از چارواگ، بیراگیان، چَمَاز، حلال‌خور و... بیان شده و از مشترکات آداب عبادی این فرقه‌ها با مسلمانان سخن رفته است (همان: گ ۲۹پ). قتیل در توصیف آداب فرقه‌هایی چون بیراگیان (گ ۳۵پ-۳۶ر) و سَزَبَهَنگی (گ ۴۴پ-۴۵پ) از اشاره به زشت‌ترین سنت‌های آنها اجتناب نکرده است.

در کنار آداب هندوان، بخش‌هایی از کتاب هفت تماشا به آیین و عقاید مسلمانان شبه‌قاره هند اختصاص یافته است. برپاداشتن مراسم سوگواری امام حسین^(ع) توسط هندوان و مسلمانان اعم از شیعه و سنی، از مهم‌ترین آدابی بوده که قتیل بدانها پرداخته است.

۲. طبقات اجتماعی

یکی از شاخصه‌های مهمی که قتیل در سراسر هفت تماشا برای تقسیم‌بندی مطالبش استفاده کرده، طبقات اجتماعی است. مطابق گزارش او، چهار طبقه اصلی جامعه هندوان که هر کدام آنها از یک عضو پُرْمَها (برهما)^۱ به وجود آمدند عبارتند از: برهمن، چَهَتَری (کَهَتَری)، بیس، و شوڈر.

برهمنان، شریف‌ترین طبقه هندوان، از سر پُرْمَها به وجود آمده بودند (گ ۱۷ر) و کار اصلی آنها احراز تبَّح در علوم و تدریس بوده است. از ویژگی‌های آنها، بستن زُنَّار^۲، شفقت

۱. ایزد آفرینش که همه موجودات از او صادر می‌شوند. معمولاً تصویر برهما را به صورت انسانی که دارای چهار سر است و هر یک از سرهای او نیز به یک سمت است، رسم می‌کنند (خواص، ۱۳۹۰: ۱۰۵).

۲. زُنَّار، شامل سه رشته نخ، نشانه آن است که پوشنده آن سه ودا (ریگ‌ودا، یجورودا، سام‌ودا) را بر دوش خود حمل ←

بر ضعیفان، و نخوردن گوشت گاو بوده است (گ ۱۷ پ، ۲۱ پ). افضل این فرقه، برهمنان کشمیر بودند که اغلب دانشمند، و در میانشان دکان دار و گدا کم بوده است (گ ۲۱ پ، ۵۹ ر). مهم ترین مشاغل برهمنان عبارت بوده از صاحب سیاق در سپاه و دفتر شاهی، خدمتکاری، آشپزی، صراحی برداری، و تجارت (گ ۵۹ ر).

دومین طبقه شریف، چَهْتَری، از بازوی بَرْمَها به وجود آمده است. شغل اصلی این فرقه جنگاوری (گ ۱۸ ر) و موطن اصلی آنها پنجاب بوده و برخی نیز ساکن پورب شده بودند (گ ۱۹ پ-۲۰ ر). کَهْتَریان پنجابی اهل سپاه و عامل خراج گیری بودند. کَهْتَریان پورب نیز اهل بازار و داد و ستد بودند (گ ۵۹ ر). غذای این فرقه بیشتر گوشت و پلو بوده، اما گوشت گاو و خوک نمی خوردند (گ ۱۹ پ). فرقه راجپوت نیز منسوب به کَهْتَری بوده است. آنها زراعت پیشه و بسیار شجاع بودند اما آشنایی کمی با سواد فارسی داشتند (گ ۵۹ ر). سومین طبقه بَیْس بوده که از ناف بَرْمَها پدید آمده بودند، و شغلشان تجارت، دکان داری، زراعت و دلاکی بوده است (گ ۱۸ ر). پیروان فرقه بَیْس اصلاً گوشت نمی خوردند و حتی تعدادی از آنها از حبوبات و سبزیجات هم استفاده نمی کردند (گ ۲۱ پ).

چهارمین و پست ترین طبقه پدید آمده از پشت پای بَرْمَها، شوڈر بوده است. کار اصلی آنها خدمت کردن به سه طبقه قبل بوده است (گ ۱۸ ر، ۲۳ ر). یکی از فرقه های مهم منسوب به شوڈر، کایته، خود را کایست می نامیدند و اعتقاد داشتند که از تمام بدن بَرْمَها به وجود آمده اند. آنها بنا بر قاعده غذا خوردن از دست هم قوم خود، فقط از دست برهمنان فَنوجی غذا می خوردند (گ ۲۲ ر-۲۲ پ). این گروه اغلب قانونگو^۱ و زمین دار، بسیار خوش اخلاق و علاقمند به فراگیری علوم هندی بودند (گ ۲۳ ر، ۵۹ پ).

→

می کند. همچنین سه رشته آن را نشانه خدایان سه گانه هندو و سفیدی آن را علامت پاکی می دانند. رسم است که برهمن زَنار تقدیس شده را روی شانه چپ شخص می آورد و از زیر بغل او می گذرانند و در زیر بازوی راست آن گره می زنند. فرد نباید این زَنار را تا آخر عمر از خود جدا کند و اگر هم فرسوده شود زَنار دیگری بر کمر می بندد (حکمت، ۱۳۳۷: ۲۸۱).

۱. صاحب منصب آشنا به قواعد و محصولات هر ناحیه ای که مکلف به نوشتن و تصریح کردن قواعد سلطنت باشد (معین، ۱۳۸۲: ذیل «قانونگو»).

بر اساس هفت تماشای در جامعه مسلمانان هند نیز چهار فرقه شریف شامل مُغَل، سید، شیخ، و افغان وجود داشته است. منظور از فرقه مُغَل مردم کشورهای ایران و توران بوده است (گ ۷۸ر) با این حال، به غلام و فرزندخوانده سادات اثناعشری و مغل سنی و افراد تازه مسلمان نیز مغل می‌گفتند (گ ۸۰ر). شرافت آنها با ارتکاب مشاغل پست از دست می‌رفت و افراد هم‌قومشان با آنها قطع رابطه می‌کردند (گ ۸۱ر).

فرقه سید متشکل از چند گروه بوده است: سادات اصلی که بزرگان نشان از ایران یا سرزمین‌های عرب به هند آمده بودند؛ افرادی که طبق آیین تورانی منسوب به سلسله نقشبندی بودند؛ سادات لقبی^۱ که به میر یا میرزا ملقب بودند (گ ۷۸ر-۷۹ر)؛ کسانی که برای گدایی یا از روی شرف نسب خود را سید کرده بودند؛ عطفروشان هند که ملقب به میرصاحب بودند؛ و فرقه توم^۲ (گ ۷۹پ؛ نیز نک: ادامه مقاله). قاعده انتخاب شغل پست و از دست دادن شرافت برای افراد این گروه نیز وجود داشته است (گ ۸۱ر).

فرقه شیخ، مشتمل بر دو شاخه اصلی و شاخه‌ای فرعی به نام تازه مسلمان‌ها بوده است. در شاخه اصلی، فرقه‌های قدیم‌الاسلام چون صدیقی، فاروقی، عثمانی، اولاد صحابه و فرقه‌های جدیدالاسلام چون کنبو، پراچه، خوجه، مکیری، بهره، و صدیقیان مولتانی قرار داشتند (گ ۸۰ر). پیروان فرقه قدیم‌الاسلام اغلب تجارت‌پیشه و حاجی و زوار بودند (گ ۸۲ر). ردیل‌ترین فرقه میان فرقه جدیدالاسلام خوجه بوده که به بزازی و عطاری و خیمه‌فروشی اوقات می‌گذراندند (گ ۸۱پ). کنبوها بیشتر دانشمند بودند (گ ۲۳پ). شغل پراچه‌ها کرایه دادن خوان و خیمه و لباس داماد بوده است و مکیری‌ها نیز به فروختن غله و روغن چراغ و غذا و بار کردن گاو اشتغال داشتند (گ ۸۱پ). در میان فرقه‌های جدیدالاسلام فرقه بهره تجارت‌پیشه و از همه شریف‌تر بوده‌اند (گ ۸۱پ - ۸۲ر).

فرقه افغان از نسل افغان^۳ بوده است (گ ۸۰ر). بخش اصلی این گروه را فرقه سَرابن^۴، غُرغُشت، بیتن و کِلانری و بخش دیگر آن را غلامان افغانه تشکیل می‌دادند (گ ۸۰پ - ۸۱ر).

۱. گروهی بودند که بی‌آن‌که مدعی سیادت باشند به لقب پدرانیشان، «میر» خوانده می‌شدند و اغلب به قبیله تون منتسب بودند (نک: قتیل، ۱۲۴۳ق: گ ۷۹ر).

۲. نوه طالوت [به عبرانی شائول]. وی دو پسر به نام‌های برخیا و ارمیا داشت و افغان فرزند ارمیا بود (نک: همان: گ ۸۰ر).

افغان‌ها نیز اگر به مشاغلی چون نانوائی، سبزی‌فروشی و قلیان دادن می‌پرداختند شرافتشان را از دست می‌دادند (همانجا).

از نظر مسلمانان بازاری، عطاری برترین شغل بوده است و بعد از آن مشاغلی چون علاقه‌بند، صباغ، سبزی‌فروش، قصاب، درودگر و آهنگر اهمیت داشتند (گ ۹۳ر). شغل‌هایی چون نوکری، دلاکی، نانوائی، آشپزی، سقایی، نوکری اسب و دیگ شواز پست‌ترین مشاغل بوده است (گ ۹۳پ- ۹۴پ).

۳. خوراک و پوشاک

بنا بر کتاب هفت‌تماشا، اصلی‌ترین مواد خوراک هندوان، برنج، آرد، روغن، شیر، ماست، شکر، خرما و تر و نبات بوده است. به علاوه، باید به شیرینی‌جات محبوبی چون حلوا ساده (گ ۳۱پ)، پوره^۱ بابا فرید^۲ (گ ۸۴پ)، گندوره که از شیرۀ شکر منجمد شده تهیه می‌شد (گ ۷۶ر)، پنجیری که مخلوطی از تخم خربزه و شکر برشته شده در روغن بود (گ ۹۰ر) اشاره کرد. همچنین تابه، گراه یا کژغان از ادوات آشپزخانه‌ای است که در این اثر به تناوب بدانها اشاره شده است (نک: گ ۲۳پ - ۳۲ر).

هندوان و حتی مسلمانان جز با هم‌قوم خود هیچ نوع غذایی نمی‌خوردند و قلیان هم نمی‌کشیدند، اما شیرینی‌جات را با غیر هم‌قوم می‌خوردند (گ ۱۶ر، ۲۳پ). همچنین هندوان، هندوی نومسلمان را هرگز به مجلس غذا راه نمی‌دادند (گ ۳۰ر). از دیگر آداب برخی هندوان این بوده که هنگام غذا خوردن دستشان را نمی‌شستند و لباسشان را در نمی‌آوردند (گ ۲۸پ - ۲۹ر، ۳۲پ). پیروان فرقه سُرَوگی از شدت دل‌رحمی اگر کسی لفظ بریدن را حتی برای سبزی و حبوبات به کار می‌برد، لب به آن غذا نمی‌زدند چون از این لفظ تصوّر کشتن آدمی را می‌کردند (گ ۲۵پ - ۲۶ر). پیروان فرقه چَمَاز نیز غذایشان گوشت مردار بوده است (گ ۵۴پ). هندوانِ پیرو سُرور^۳ اعتقاد داشتند که اگر کسی گوشت

۱. به کاغذی که حلوا یا دوائی خشک را در آن می‌پیچند پوره می‌گویند. در پوره بابا فرید هم شکر داخل این کاغذ پیچیده می‌شود (گ ۹۲ر).

۲. شیخ فریدالدین گنج‌شکر از عارفان سده ششم هجری که مزارش در شهر پاک‌پتن ایالت پنجاب است. وجه تسمیه لقب او، گنج‌شکر یا شکرگنج، هم یکی دیگر از کرامات اوست که خاک یا نمک را به شکر تبدیل می‌کرد (آریا، ۱۳۶۵: ۱۱۳-۱۲۷).

۳. سرور سلطان، قطب مولتان بود که مزارش در روستای نگاهه، نزدیک مولتان، قرار دارد (قتیل، ۱۲۴۳ق: گ ۶۲ر).

غیرمذبوح بخورد به بلایی گرفتار می‌شود و اگر گوشت خوک بخورد جذام می‌گیرد (گ ۳۳پ).

از لحاظ پوشاک، در این اثر اشاراتی به دستار، چادر پشمین سیاه یا سقرلاط، زیرجامه، و کفش چوبی یا چرمی شده که به مناسبت‌های گوناگون از آنها استفاده می‌کردند (نک: گ ۳۶ر، ۳۷پ، ۶۷ر و ...).

۴. علوم

به گفته قتیل، علوم معقول در هند بیشتر از علوم منقول رواج داشته است (گ ۱۰۲پ). فراگیری علم، هم برای شهرنشینان و هم برای اهالی قصبات ارزشمند بوده است (گ ۱۰۰ر). به تصریح مؤلف، در آن دوران، شاگردان مشاخره می‌گرفتند و از طرف حکومت نیز حمایت می‌شدند و حتی استاد روغن چراغ هم به آنها می‌داد (گ ۱۰۱پ) اما به تدریج با مرگ علمای بزرگ و تغییر این شرایط، برخی شاگردان برای کسب درآمد به هندوان ثروتمند زبان فارسی می‌آموختند (گ ۱۰۲ر). پنجابیان، دهلویان، ساکنان گویامو و جونپوریان سرآمدان علم بلاغت بودند (گ ۱۰۱ر) و قتیل در تماشای ششم به تألیفات دانشمندان بزرگ شبه‌قاره هند چون ملا نظام‌الدین سهالوی، ملا محمد جونپوری، کمال‌الدین سهالوی و... اشاره کرده است (گ ۱۰۰ر-۱۰۰پ).

۵. جشن‌ها

یکی از پررنگ‌ترین جنبه‌های آداب و رسوم هندویی چرخه سالیانه جشن‌هایی است که ریشه در اساطیر هندوان دارد (قربانعلی، ۱۳۸۵: ۴۵-۴۶). در کتاب هفت‌تماشانیز به آداب برگزاری جشنهای دَسَهَرَه، سَلونو، دیوالی (دوالی)، جَنَم اَشْتَمی، بَسَنَت، و هولی اشاره شده است.

جشن دَسَهَرَه که به آن دوسهرا نیز می‌گویند به معنی روز دهم است (همان: ۵۰). این جشن که در ۲۵ شهریورماه برگزار می‌شد بیشتر به کَهتریان تعلق داشته است، چراکه هدف از برگزاری آن نشان دادن فتح رام^۱ بوده که با کَهتریان هم‌قوم بوده است (قتیل، ۱۳۴۳ق:

۱. مظهر هفتم پُشن (بشن/ویشنو= ایزد مسئول حفظ آفریده‌ها از زوال) که در رامایانا به داستان او و همسرش سیتا پرداخته شده است (حکمت، ۱۳۳۷: ۱۶۴-۱۶۵، ۱۷۲).

گ ۴۷ پ- ۴۸ ر، ۴۹ ر). از مهم‌ترین آداب جشن، بازسازی اسطوره‌ی واقعه‌ی جنگ رام و برادرش لَچْهَمَن، با راوَن^۱ بوده است. هندوان دو کودک را به صورت رام و لَچْهَمَن در می‌آوردند و دیوی کاغذی به جای راوَن می‌ساختند و در جنگ میان آنها، راوَن شکست می‌خورد (گ ۴۸ ر). همچنین ۱۰-۱۲ روز قبل از روز جشن، بچه‌ها صورتی از گل موسوم به تیسورای^۲ می‌ساختند و بر سر چوب می‌کردند و روز جشن آن را به آب می‌انداختند (گ ۴۸ پ- ۴۹ ر). از دیگر آداب مردمی این جشن، پوشیدن لباس‌های خوب، گل زدن به دستار، آوازخوانی و تلاش برای دیدن نیلکنته^۳ بوده است (همانجا). ظاهراً هنوز در جنوب هند، بنگالی‌ها این جشن را به مدت هفت روز برگزار می‌کنند (قربانعلی، ۱۳۸۵: همانجا). جشن سلونو در اول مرداد، با بیرون رفتن مردم از شهر و رقص در سایه‌ی درخت یا کنار آب برگزار می‌شد. همچنین خواهران دستبندهایی از تار ابریشم و مروارید می‌ساختند و در ازای دریافت پولی آن را به دست برادران می‌بستند. برهمنان نیز از این دستبندها به دست غیربرهمن‌ها می‌بستند (قتیل، ۱۲۴۳ق: گ ۴۹ ر- ۵۰ ر).

جشن دیوالی، به معنی رویش نورها، به جشن خوشه‌های نور هم معروف است (قربانعلی، ۱۳۸۵: ۴۷). بر اساس روایت هفت‌تماشا، این جشن متعلق به فرقه‌ی بیس، در ۱۴ آبان برگزار می‌شد (قتیل، ۱۲۴۳ق: گ ۵۲ ر، ۵۳ ر). مهم‌ترین آداب پیش از جشن عبارت بوده از: تزئین کردن در و دیوار خانه با نقش‌های گوناگون درختان، ساختن لُعبت‌های گلی^۴ و عمارت‌هایی موسوم به هَتَری^۵، پختن شیرینی‌های گوناگون که از شیرۀ شکر و به کمک قالبی چوبی به شکل‌های عجیب برای کودکان تهیه می‌شد، و برپایی مجالس رقص و قمار (گ ۵۰ ر- ۵۲ ر). در روز جشن، والدین برای دفع سحر یا بلا، رشته‌ای لیمو به گردن کودکان می‌انداختند تا بدین وسیله سحر جادوگران را باطل کنند (گ ۵۱ ر- ۵۱ پ). به علاوه زن‌ها در این روز به نام هر فرزند لعبتی گلی در جایی می‌نهادند که به این کار دوالی (دیوالی) پر

۱. نام دیوی که پادشاه سیلان بود و به وسیله رام کشته شد (نک: جلالی نائینی- شوکلا، ۱۳۵۳: ۱۵۳).

۲. تیسو نام گل درخت پلاس که در هند می‌روید (قتیل، ۱۲۴۳ق: گ ۵۶ ر).

۳. پرنده‌ای هم جثه‌ی طوطی که سبزی پرهایش مایل به اطلس سبز- آبی است (گ ۴۸ پ).

۴. مؤلف اطلاع بیشتری از جزئیات این شیء نداده است، اما به نظر می‌رسد منظور وی از لعبت گلی، همان دیپ یا چراغ روغنی گلی باشد که برای جشن در ردیف‌های منظم روشن می‌کنند.

۵. تندیس یا مجسمه‌هایی به شکل معبد که در آن صورت خدایانی چون گانش یا لکشمی قرار دارد.

کردن^۱ می‌گفتند و آن را ضامن سلامت کودک می‌دانستند (گ ۵۲پ). در شب جشن نیز همه شهر را چراغانی می‌کردند و با روشن کردن لعبت‌های گلی، طبق الفاظ دین خود عبادت می‌کردند (گ ۵۱پ- ۵۲).

جَنَمِ اُشْتَمی، جشن تولد کَنهیاست^۲ که در لغت به معنی تولد شب هشتم است (گ ۵۳ر). این جشن ۲۰ مرداد برگزار می‌شد (گ ۵۵ر). از مهم‌ترین آداب جشن ساختن بتی^۳ به صورت کَنهیا از جنس سنگ یا طلا یا برنج، قرار دادن شیرینی جات مقابل این صورت، رقص و خواندن مدایحی برای کَنهیا بوده است (گ ۵۳ر- ۵۳پ). رقص و سرود دو جزء جدایی‌ناپذیر جشن‌های هندوان بوده و آنها این دو عمل را نوعی عبادت می‌دانستند (گ ۱۲پ). هندوان، فردای جشن، دو بچه را به صورت کَنهیا و معشوقش رادها، سوار بر فیل بیرون شهر می‌بردند. دیوی کاغذی به جای کَنس^۴، دایی کَنهیا می‌ساختند و کَنهیا، کَنس را نابود می‌کرد (گ ۵۳پ- ۵۴ر). برگزاری رَهس (نوعی نمایش موزیکال با حضور رادها و کَنهیا) در این جشن رواج داشته که توسط کودکان اجرا می‌شده است (گ ۵۴ر- ۵۴پ).

جشن بَسَنْتُ که به آن عید بهار هم می‌گویند مانند عید نوروز است (قربانعلی، ۱۳۸۵: ۴۶). بر اساس هفت تماشا، زمان برگزاری این جشن بیستم دی ماه بوده است (قتیل، ۱۲۴۳ق: گ ۵۵ر). هندوان، چهار یا پنج روز قبل از جشن، بر دهانه کوزه‌های گلی، خوشه‌های سبز قرار می‌دادند و هر روز به مزار بزرگی می‌رفتند (همانجا). در روز جشن لباس زرد می‌پوشیدند و کودکان بادبادک‌های زرد هوا می‌کردند. البته گویا در زمان حیات مؤلف، چند سالی بوده که سنت زرد پوشیدن از سوی اهالی شاهجهان آباد رعایت نمی‌شده، اما مسلمانان و مردم پنجاب آن را انجام می‌دادند (گ ۵۵پ).

۱. منظور از دوالی پر کردن، قرار دادن لعبت‌های گلی یا همان چراغ‌های روغنی (دیپ) بوده که مادران، به نام هر یک از فرزندان خود، در گوشه‌ای از خانه می‌گذاشتند که پیش‌تر خوراکی‌ها و شیرینی‌های گوناگون را در آنجا قرار داده بودند (گ ۵۲پ).

۲. کَنهیا یا کریشنا، مظهر هشتم بَشَن (= ویشنو) و از معروفترین خدایان هند است. در تصاویر، کریشنا مثل ویشنو، رنگش آبی، جامه‌اش زرد و تاجش آراسته به پره‌های طاووس است (هینلز، ۱۳۸۵: ۵۰۷).

۳. توضیح بیشتری درباره صورت این بت داده نشده است.

۴. وی پادشاه ستمگری بود که از ترس از دست دادن سلطنت، دستور داده بود همه فرزندان خواهرش را بکشند اما کریشنا به واسطه معاوضه با دختر گاوبانی زنده ماند و میان گاوداران بزرگ شد. کریشنا پس از بزرگ شدن موفق شد دایی‌اش را شکست دهد و پایتخت حکومتش را در دواراکا بنا کند (شایگان، ۱۳۴۶: ۲۷۱/۱-۲۷۲).

جشن هولی معروف به جشن رنگ (قربانعلی، ۱۳۸۵: ۴۸) در روز آخر بهمن ماه برگزار می‌شد (قتیل، ۱۲۴۳ق: گ ۵۵پ). از دو ماه قبل از شروع جشن، آوازخوانی و رقص برقرار می‌شده و ۱۵ روز مانده به جشن از گل‌های درختان پلاس و تُن، رنگ زرد می‌گرفتند و در ظرف‌هایی موسوم به پچکاری که از جنس چرم یا برنج بوده می‌ریختند تا در زمان جشن به روی همدیگر بپاشند. به علاوه مالیدن گلال سرخ‌رنگ که آن را از درخت سنگه‌ازه می‌گرفتند یا آبیژ نیز رایج بوده است (همانجا). در جشن هولی ناسزا گفتن مرسوم بوده و افراد در ازای گرفتن پول روی دیگری آب زرد نمی‌ریختند (گ ۵۷پ). بهترین برگزار کنندگان این جشن، هولی بازان پُرج - که محل تولد کنه‌یاست - بودند. برخی از مسلمانان نیز این جشن را برپا می‌داشتند اما در بعضی از شهرها ریختن آب زرد روی مسلمانان قدغن بوده است (گ ۵۷ر- ۵۸ر).

۶. باورهای خرافی

در بخش‌هایی از هفت‌تماشاسخن از آداب خرافی رفته است که اغلب توسط زنان برای دور کردن بیماری و سحر و جادو از اطفال انجام می‌شد؛ آدابی مانند انداختن رشته لیمو (گ ۵۱ر) یا بدهی شاه مدار^۱ (گ ۱۰۳پ- ۱۰۴ر) به گردن اطفال، پُر کردن دوالی به نام هر فرزند (گ ۵۲پ)؛ و مادر نامیدن بیماری آبله‌مرغان یا چیچک (گ ۵۳ر).^۲

همچنین، زنان انجام برخی از کارها مانند درست کردن ترشی و مربای انبه و... به دست خود، و تهیه نکردن پوره بابافرید برای مراسم عروسی را خوش یمن نمی‌دانستند (گ ۸۵ر). علاوه بر آن، گروهی از زنان و مردان پیرو شیخ سدو معتقد بودند که این هفت مرد (شیخ

۱. بدیع‌الدین قطب‌مدار معروف به شاه‌مدار، جهودی سوری‌الاصیل بود که در قرن نهم هجری به هند مهاجرت کرد و در شهر مکن‌پور درگذشت. وی فرقه‌ای از صوفیان بی‌شریعت به نام مداریه را بنا نهاد. در روز عرس شاه‌مدار، رشته‌ای از پشم میش می‌بافند و برای میمنت به گردن اطفال می‌اندازند (قتیل، ۱۲۴۳ق: گ ۱۰۳پ- ۱۰۴ر؛ نیز نک: عزیز احمد، ۱۳۶۶: ۶۷). به احتمال، این عرس همان گردهمایی پیروان شاه‌مدار است که هر ساله با نشانه‌های سیاه به زیارت آرامگاه او در مکن‌پور می‌رفتند و قتل به‌طور مفصل به توضیح این مراسم پرداخته است (نک: قتل، ۱۲۴۳ق: گ ۶۱ر).

۲. چیچک (آبله‌مرغان) را در زبان هندی ماتا به معنی مادر می‌خواندند. مطابق اعتقادات هندوان نام این بیماری را که باعث مرگ بسیاری از افراد می‌شد با احترام می‌آوردند و شدت بیماری را نشانه‌ عنایات مادرانه آن و فقدان آن را نشان روی گردانیدن مادر (یعنی همان بیماری) می‌پنداشتند (نک: همان: گ ۵۳ر).

سدّو^۱، زین خان، نهی میان، صدرجهان، چهل تن، شاه‌دریا، و شاه‌سکندر) و هفت زن (لال‌پری، سبزپری، سیاه‌پری، زردپری، دریاپری، آسمان‌پری، و نورپری)، قادر به حلول در زنان و تغییر احوال آنان هستند (گ ۱۰۲پ؛ نیز نک: گ ۶۵-۶۶ر).

۷. سازها

کوس، گورگه، نوبت، روشن چوکی^۲، نقاره، و مزمار از سازهایی بوده که هندوان در شادی و عزا از آنها استفاده می‌کردند (گ ۱۸پ، ۸۶ر، ۸۸ر).

۸. ورزش و بازی‌ها

در هفت‌تماشا به ورزش و بازی‌هایی چون شنا و میل‌گری (گ ۹۹پ)، قمار (گ ۵۰پ)، کُشتی، چوب‌بازی^۳ (گ ۹۹پ) و پتّه‌بازی^۴ (گ ۱۰۳پ) اشاره شده است. به تصریح مؤلف در همه شهرها، مکان‌هایی به نام تعلیم‌خانه وجود داشته که در آنجا استاد یا خلیفاجی، فنون مختلف کشتی را به شاگردان آموزش می‌داده است (گ ۹۹پ).

۹. واحد پول و شاخص

واحد پول رایج در زمان مؤلف - همانند امروز - رویه بوده است (نک: سراسر اثر) که گاه با مقادیری چون لک یا لکّه^۵، کُرور^۶ و تَنگه^۷ همراه شده است (گ ۳۳پ، ۴۴ر). از دیگر شاخص‌ها در این اثر می‌توان به چُهونی^۸ اشاره کرد (گ ۱۴ر).

۱۰. آداب ازدواج

بر اساس کتاب هفت‌تماشا، ازدواج نزد هندوان و مسلمانان شبه‌قاره هند آداب خاصی

۱. نام وی محیی‌الدین و در میان زنان به شیخ سدّو شهرت دارد. در امریحه مسجدی به خانقاه او تبدیل شده است و صرع و مالیخولیای زنان را اثر تصرّف او می‌دانند و زنان در حالت رعشه از او کمک می‌خواهند. رسم است برای مصونیت زنان و کودکان در برابر خشم وی یا نحسی ایام بز و بزغاله قربانی کنند (عزیز احمد، ۱۳۶۶: ۷۲-۷۳).

۲. سازی به صورت دو نقاره کوچک گلی که آن را به جای چوب با دست می‌نواختند (قتیل، ۱۲۴۳ق: گ ۸۸ر).

۳. در این بازی که اهل دکن در آن مهارت داشتند به یک دست سپر و در دست دیگر چوبی به جای شمشیر می‌گرفتند (گ ۹۹پ).

۴. پتّه چیزی از جنس آهن بوده مثل شمشیر که صاحبش آن را به دست می‌گرفت و مثل خرطوم فیل می‌گرداند (گ ۱۰۳پ).

۵. معادل صد هزار (گ ۱۴ر).

۶. معادل صد لک (همانجا).

۷. مقداری از زر و سیم (معین، ۱۳۸۲: ذیل «تنگه»).

۸. برابر شش کُرور (قتیل، ۱۲۴۳ق: گ ۱۴ر).

داشته که رعایت آنها الزامی بوده است، آدابی چون: خواستگاری، ساجق بردن، حنابندان و عروسی. در اجرای این مراسم حضور این اشخاص ضرورت داشت: باذفروش یا بادخوان که نسبت‌نامهٔ مردم را به یاد داشته (قتیل، ۱۲۴۳ق: گ ۳۰، ۶۸ر)؛ دلاک یا آرایشگر (گ ۶۸-۶۸پ)؛ ڈوم^۱ که مطرب بوده (گ ۶۸ر)؛ و پروهت^۲ که پیر و برهمن فرقهٔ کهتری بوده است (همانجا).

هندوان دختر به کسی می‌دادند یا از کسی می‌گرفتند که با او در یک ظرف غذا بخورند (گ ۲۰ر). همچنین کهتریانی که از پنجاب به پورب مهاجرت کرده بودند فقط از پنجاب برای پسر خود زن می‌گرفتند (همانجا) و عموماً کهتریان از قومی که دختر به آنها می‌دادند، عروس نمی‌گرفتند و بالعکس (گ ۲۴ر). به‌طور کلی هندوان ازدواج با دختردایی را قبیح نمی‌دانستند، اما در دورانی که مؤلف به بیان آداب آن پرداخته است، ازدواج با دخترخاله و دخترعمو و دختردایی و حتی دختر هم‌جد^۲ مثل ازدواج با خواهر حرام بوده است (گ ۱۲ر-۱۲پ). با این حال، هندوان دکن، به‌ویژه راجه‌های دکن، که راجپوت بودند دخترشان را به خواهرزاده می‌دادند (گ ۲۴ر، ۷۷ر). در میان فرقه‌های گوناگون نیز اغلب پیروان دو شاخهٔ سیوره و سُرآوگی (از زیر شاخه‌های فرقهٔ بیس) هرگز ازدواج نمی‌کردند (گ ۲۹ر-۲۹پ).

از نظر هندوان بهترین سن برای ازدواج پسران هفت تا یازده سال بوده است، اما اعتقاد داشتند پسر را در جوانی هم می‌توان داماد کرد، ولی دختر را باید تا ده سالگی شوهر داد (همو، ۱۲۶۶ق: گ ۶۱پ). طبق آیین کهتریان، با فرا رسیدن زمان ازدواج پسر، از طرف پدر داماد، یک دلاک و بادخوان و مطرب نزد پدر دختر می‌رفتند و اگر آنها رضایت داشتند سه تن به همین طریق برای دیدن داماد می‌رفتند. زنان این سه نفر نیز برای دیدن زنان فامیل مثل مادر و خواهر و... آنها را همراهی می‌کردند (همو، ۱۲۴۳ق: گ ۳۰پ). اگر همگان به این وصلت راضی می‌شدند نبات ریزه در دهان عروس می‌گذاشتند (همو، ۱۲۶۶ق: همانجا) و سپس انگشتی در انگشتان عروس می‌کردند (گ ۶۲ر).

۱. دوم؛ این واژه در زبان هندی ترجمهٔ مطرب است. این گروه که اغلب مسلمان بودند نقش مهمی در برگزاری مراسم عروسی هندوان داشتند (گ ۶۸ر-۶۸پ).

۲. مطابق آیین هندوان، از دیرباز، ازدواج میان اقارب ممنوع بوده و باید بین زوج و زوجه هفت‌جد فاصله رعایت می‌شده است. منظور از تعبیر «دختران هم‌جد» که مؤلف هفت‌تماشا آن را به کار برده، همان دختران فامیل است که حتی با چندین فاصله، از نظر جد، با هم مشترک بوده‌اند (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۶۳۵/۲).

مسلمانان شبه‌قاره هند رسم داشتند پس از خواستگاری، ساچق^۱ به منزل عروس ببرند که معمولاً زمان بردن آن آخر روز بود (همو، ۱۲۴۳ق: گ ۸۶ر). صورت ساچق نزد آنها این‌گونه بوده که سبوهایی را سفید و منقش می‌کردند و آن را با نقل و پسته و بادام و نبات پر می‌کردند و هر چهار سبورا روی یک تخت می‌گذاشتند (گ ۸۴ر). اگر خانواده داماد ثروتمند بودند، در طبق‌های دیگر، پوره بابافرید و میوه و قند و حمایل‌های گل و زیورآلات و درختان و میوه‌های کاغذی قرار می‌دادند (گ ۸۴ر- ۸۵ر). مطابق رسوم، در این روز، داماد سوار بر اسب یا فیل به خانه عروس می‌رفت و از طرف والدین عروس به غیر از خلعتی مشتمل بر لباس زرد و غذا، زر نیز دریافت می‌کرد (گ ۸۵ر- ۸۵پ). پس از آن، با شروع مراسم رقص، شربتی به همه تعارف می‌شد و هر کس پس از خوردن آن، پولی در سینی می‌گذاشت (گ ۸۵پ). پس از پایان مراسم نیز داماد به خانه خود برمی‌گشت (گ ۸۶ر). فردای روز ساچق بردن یا دو سه روز بعد از آن، حنابندی انجام می‌شد؛ در اول شب، حنا را با تجمل و نقاره برای داماد می‌آوردند و خواهران عروس در حرمسرا، دست و پای داماد را مزین به حنا می‌کردند و از او انعام می‌گرفتند. در این مراسم نیز رقص و سِتهنی^۲ خواندن مرسوم بوده است (گ ۸۶ر- ۸۷ر).

کَهتریان آدابی داشتند که باید پیش از عقد رعایت می‌شد. از جمله این‌که عروس و داماد را از بازی کردن باز می‌داشتند و لباس زرد بر آنها می‌پوشاندند؛ به داماد اجازه نمی‌دادند بی‌سلاح از خانه بیرون رود؛ یک هفته قبل از عقد انگشتی در ابریشم می‌کردند و به دست عروس و داماد می‌بستند و همچنین محل حضور عروس و داماد را با برگ‌های سبز تزئین می‌کردند (گ ۶۴پ، ۷۰ر- ۷۰پ).

صبح روز عقدکنان، داماد سوار بر مادیان و شمشیر به دوش، به خانه عروس می‌رفت و در آنجا بر تخت چوبین می‌نشست و پس از بازگشت، مادرش خوانی از شیرینی و میوه به خانه عروس می‌فرستاد (گ ۷۱پ). بعد از انجام این ضروریات، داماد به حمام می‌رفت و سپس زَنار به گردنش می‌انداختند و جامه زربافی که اغلب کرایه شده بود می‌پوشید و تاجی

۱. جامه‌ها و هدایایی که قبل از روز عروسی از خانه داماد برای عروس می‌فرستند (معین، ۱۳۸۲: ذیل «ساجق»).

۲. لفظی موزون و قافیه‌دار به زبان هندی که مشتمل بر فحش‌های عرضی است (قتیل، ۱۲۴۳ق: گ ۷۰پ).

نقره بر سرش قرار می‌دادند. پس از آن که داماد سوار مادیان می‌شد، کودکی کوچک‌تر از او را به‌عنوان ساقدوش همراهش می‌کردند و سپس راهی خانهٔ عروس می‌شد (گ ۷۱-ر- ۷۱پ). عروس را نیز با زینت‌هایی چون حلقهٔ بینی، و آرایش دو دست از ساعد تا بند دست با چوری^۱ (گ ۷۷ر) و نیز پوشانیدن لباس قرمز (همو، ۱۲۶۶ق: گ ۶۲ر- ۶۲پ) آماده می‌کردند. پس از گذشت پاسی از شب، برهمنان ادعیهٔ عقد را به زبان سنسکریت می‌خواندند و در حالی که در گودی آتش روشن کرده بودند، یک طرف روسری عروس را به لباس داماد می‌بستند تا با این کار علاقهٔ زن و شوهری پدید آید (همو، ۱۲۴۳ق: گ ۷۲ر- ۷۲پ). دو عمل پَهِیرَه به معنای گرداندن عروس و داماد دور آتش و سِهرَه^۲ را تمام هندوان رعایت می‌کردند (گ ۷۵پ- ۷۶ر).

پس از انجام مراسم عقد، اگر عروس و داماد به سنّ مورد قبول رسیده بودند، زندگی مشترک را آغاز می‌کردند؛ در غیر این صورت عروس تا زمانی که آماده زندگی می‌شد در خانهٔ پدرش می‌ماند (گ ۷۳ر). از دیگر آداب ازدواج می‌توان به دِهَنگَنا اشاره کرد که میان راجپوتان مرسوم بوده و طبق آن، در شب عروسی، بستگان عروس به امید دریافت انعام از پدر داماد، در را به روی بستگان داماد می‌بستند (گ ۷۳پ). همچنین پیروان فرقهٔ کائِته برای مراسم ازدواج، یک شب عموم مردم و یک شب فقط اقوامشان را دعوت می‌کردند. در این فرقه، داماد می‌توانست هم بر پالکی^۳ و هم بر اسب سوار شود و فقط چهار بچه به‌عنوان ساقدوش، در حالی که در دستانشان چوبی بوده که با دُم گاو بحری یا کوهی به هم متصل شده بود، جلو و پشت داماد راه می‌رفتند. در فرقهٔ بیس نیز این اعتقاد وجود داشته که اگر داماد سوار بر فیل شود بسیار بهتر است (گ ۷۵پ).

مسلمانان ساکن شبه‌قارهٔ هند در آداب برگزاری عقد و عروسی، به استثنای گردانیدن عروس و داماد به دور آتش و چند رسم دیگر (نک: گ ۸۴ر)، با هندوان اختلافی نداشتند. با این حال، آنها رسومی نیز اضافه بر هندوان داشتند، مانند شاباش دادن داماد از پان^۴ و عطر و

۱. نوعی النگو از جنس کانچ که همان شیشه است (گ ۵۶پ).

۲. گل‌های زر دوز در رشته کشیده شده که روی داماد را با آن می‌پوشانند (گ ۷۵پ- ۷۶ر).

۳. کجاوه (معین، ۱۳۸۲: ذیل «پالکی»).

۴. مخلوطی از جوز هندی، فوفل، هل، آهک، تنباکو که آن را در برگ تنبول پیچیده و در دهان گذاشته و می‌جوید (حکمت، ۱۳۳۷: ۲۷۱).

گشنیز (گ ۸۷ر)، کرایه کردن لباس داماد از پَرآچه (گ ۸۷پ)، بردن عروس با پالکی (گ ۸۹ر - ۸۹پ). جهیزیه دادن نیز رسم مسلمانان - به استثنای فرقه کُنبو - بوده که میزان آن به قدرت مالی پدر عروس بستگی داشته است (همانجا). افزون بر اینها، در هفت‌تماشا به رسوم ناپسندی چون لگام نهادن در دهان داماد و دادن افسار به دست عروس، به نشانه اتحاد زن و شوهر، نیز اشاره شده است (نک: گ ۵۲پ، ۸۹ر).

از جمله رسوم پس از عروسی این نیز بود که چهار روز پس از مراسم ازدواج، عروس و داماد به خانه مادر عروس می‌رفتند و در آنجا زنان هم‌قبیله به روی هم‌دیگر آب زرد می‌پاشیدند و چوب‌های باریک یا بادنجان و شلغم و خربزه و هندوانه - که پیش‌تر از طرف داماد به خانه عروس برده شده بود - پرتاب می‌کردند (گ ۹۰ر - ۹۰پ).

۱۱. آداب بارداری و فرزندخواندگی

در باره بارداری اشارات خاصی در این اثر یافت نشد، جز این‌که رسم بوده است دختر کَهتری پس از بارداری تا زمان تولد بچه از خوردن گوشت اجتناب کند (گ ۷۳پ). در موضوع فرزندخواندگی نیز اشاره شده است که در میان برهمنان کشمیر، شخص بدون فرزند باید یکی از بچه‌های برادرش را به فرزند قبول می‌کرد تا پس از مرگ وارث داشته باشد و اگر پس از فرزندخواندگی، صاحب دختر یا پسری می‌شد، وارث اصلی او باز همان فرزند خوانده بود (گ ۷۴پ).

۱۲. آداب سوگواری

در کتاب هفت‌تماشا از برخی آداب سوگواری نیز سخن رفته است. مطابق گزارش این کتاب، پس از درگذشت پدر یا مادر، بر فرزند واجب بود که موی سر و سیبیل و ریش خود را کامل بتراشد؛ دستار به سر نگذارد و فقط دستمالی به سر ببندد؛ فقط دُهو^۱تی^۱ بپوشد؛ کفش به پا نکند و برای حفظ پا از سنگریزه، کهرانو^۲ بپوشد (گ ۶۷ر - ۶۷پ). بر خلاف مسلمانان که برای مردگان مراسم روز سوم می‌گیرند، هندوان در روز چهارم عزاداری را تمام می‌کردند (گ ۶۷ر). آنها جنازه را بدون تابوت حمل می‌کردند و همه جسد کفن‌پوش شده را می‌دیدند؛ بر جنازه، گل‌های نقره و طلا می‌گذاشتند تا پس از سپردن آن به دریا به دست

۱. نوعی زیرجامه که هر دو سرین را تا به ران می‌پوشاند (قتیل، ۱۲۴۳ق: گ ۶۷ر - ۶۷پ).

۲. نوعی نعلین چوبی (همانجا).

گدایان بیفتد (گ ۶۷پ). هندوان بر طبق آیین هر فرقه، مرده را یا می‌سوزانند یا دفن می‌کردند و یا به دریا می‌سپردند و یا مثل فرقه سنّیاسی خود را زنده دفن می‌کردند (گ ۷۶ر). اگر فرد درگذشته شصت یا هفتاد ساله بود و نوه داشت، فرزندان و اقوام ساززان جنازه را به کنار دریا می‌بردند (گ ۶۷پ- ۶۸ر). اگر مرده آن‌قدر زندگی کرده بود که نوه او هم صاحب نوه شود، نردبان کوچکی از طلا درست می‌کردند و زیر پایش می‌گذاشتند (گ ۶۷پ). بعد از مرگ پدر، بر پسر واجب بود که برای شادی روح او به گیا^۱ برود و روز مرگ پدرش به برهمنان غذای نذری و پول بدهد (گ ۶۸پ- ۶۹ر). با این حال، به اعتقاد فرقه چارواگ چنین غذایی هیچ فایده‌ای به مرده نمی‌رساند (گ ۲۵ر).

اگر فرد درگذشته جوان بود، به رهبری زن دلاک، اقوام آن جوان ماتم‌داری می‌کردند. کهنتریان و پوریان ساکن پنجاب برگزارکننده سوزناک‌ترین این عزاداری‌ها بودند (گ ۶۷پ- ۶۸ر). بنا بر رسوم هندوان، اگر داماد قبل از جاری شدن عقد درمی‌گذشت، می‌توانستند دختر را به شوهر دیگری بدهند، اما اگر پس از عقد این واقعه رخ می‌داد عروس باید با مادر یا یکی از بستگان داماد زندگی می‌کرد و اگر آنها قبولش نمی‌کردند به خواری نزد پدر و مادرش برمی‌گشت (همو، ۱۲۶۶ق: گ ۲ر) و یا این‌که سستی می‌شد. سست^۱ در لغت به معنای احتراز از مباشرت با غیرشوهر، و در اصطلاح زنی است که همراه با شوهرش، خود را طعمه آتش کند (همانجا). برخی گفته‌اند منظور از سستی شدن این بوده است که زن بعد از شوهر همه خواهش‌ها را بسوزاند (کیخسرو اسفندیار، ۱۳۶۲: ۱۴۲/۱). قتل سستی شدن را دو نوع دانسته است: یا زن، همراه شوهر، خود را بسوزاند و یا این‌که استفاده از خوراکی‌ها، نوشیدنی‌ها و لباس‌ها را ترک کند (قتیل، ۱۲۶۶ق: همانجا). رسم بوده اگر شوهر زنی می‌مرد، ابتدا والدین و حتی حاکم شهر باید او را از سستی شدن منصرف می‌کردند اما اگر از تصمیمش برنمی‌گشت او را چون نوع‌روسان آرایش می‌کردند و لباس قرمز می‌پوشاندند و نارگیلی^۲ به دستش می‌دادند و سوار بر اسب تا جایی که قرار بود جسد شوهر سوزانده شود

۱. معبدی نزدیک عظیم‌آباد. این مکان یکی از هفت مکان مقدس هندوها و محل رویدن گیاهی مقدس است که با هدیه دادن آن، خیر را به نیاکانشان می‌رسانند (ویتمن، ۱۳۸۲: ۸۰).

۲. نارگیل در نزد هندوان از تقدّس خاصی برخوردار است. رسم بوده که در دست زنی که قرار بود سوزانده شود نارگیلی می‌گذاشتند تا بدین روش اهریمنان و شیاطین از او دور شوند و سستی پاک و پاکیزه وارد آتش شود.

می‌بردند. رسم بوده که به سَتی قدری ماست می‌خوراندند چون معتقد بودند ماست تنها نعمتی است که در بهشت برای او وجود ندارد. پس از آن سَتی باید بالای هیزم‌ها می‌نشست و سر شوهر را به زانو می‌گرفت و در حق پادشاه و مردم دعا می‌کرد و سپس سوزانده می‌شد (گ ۶۲-۶۲پ؛ همو، ۱۲۴۳ق: ۶۹پ). اگر سَتی در حین آتش‌گرفتن پشیمان می‌شد، دیگر والدینش او را به خانه راه نمی‌دادند (قتیل، ۱۲۴۳ق: ۷۰ر). با این همه سَتی شدن نزد برهمنان کشمیر و دکن ارزش بسیاری داشته است (نک: گ ۷۴، ۷۷ر) و نزد برخی از مسلمانان، این عمل، هیزم جهنم شدن و به عقیده گروهی، کامل شدن در عشق بوده است (گ ۶۹پ). جلال‌الدین اکبرشاه (حک: ۹۶۳-۱۰۱۴ق) اولین پادشاهی بود که قصد منسوخ کردن این رسم را داشت، اما موفق نشد و بالاخره در زمان تسلط انگلیس بر هند، این رسم ممنوع شد (جعفری، ۱۳۵۲: ۵۹۱).

نتیجه‌گیری

تألیف کتاب‌هایی با موضوع ملل و نحل همواره زمینه‌ساز انتقال علوم و فرهنگ بین ملت‌ها و کشورهای گوناگون بوده است. بی‌تردید هفت‌تماشا یکی از آثار برجسته در این حوزه است که خواننده را با آداب و رسوم ساکنان شبه‌قاره هند آشنا می‌کند. مؤلف، در این اثر ارزشمند همواره در صدد بوده تا تعادل را در بیان آداب فرقه‌های هندوان و مسلمانان حفظ کند. در این اثر، قتیل در مقام یک راوی بی‌طرف هر آنچه را که دانستش برای خواننده جذاب و لازم بوده بیان کرده و به ندرت از عادت‌ها یا فرقه‌ای انتقاد کرده است. شاید عده‌ای توصیفات وی از جلوه‌های ظاهری شهرها و روستاها یا جنبه‌های تاریخی و جغرافیایی اشاره‌شده در این اثر را ناکافی بدانند، اما نباید از یاد برد که قتیل، راوی فرهنگ و زندگی اجتماعی بخشی از مردم این سرزمین پهناور بوده است، سرزمینی که هنوز هم در دل هر شهر و روستایش آداب و رسومی پنهان است که می‌توان از آن کتاب‌ها نوشت.

منابع

- آریا، غلامعلی (۱۳۶۵). طریقه چشتیه در هند و پاکستان، تهران: زوار.
- ابن بطوطه (۱۳۶۱). سفرنامه، به کوشش محمدعلی موحد، تهران: علمی و فرهنگی.
- برزگر، حسین (۱۳۸۰). «قتیل لاهوری»، دانشنامه ادب فارسی در شبه‌قاره، ج ۴، بخش ۳، به کوشش حسن انوشه، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جعفری، یونس (۱۳۵۲). «ستی»، ارمغان، دوره ۴۲، ش ۹، ۵۸۵-۵۹۲.
- جلالی نائینی، محمدرضا؛ ن.ش. شوکلا (۱۳۵۳). لغات سانسکریت در مالهند، تهران: شورای عالی فرهنگ و هنر.
- حکمت، علی اصغر (۱۳۳۷). سرزمین هند، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- خواص، امیر (۱۳۹۰). «ادوار تاریخی آئین هندو و نقش آن در تحول نظام خدایان هندو»، معرفت ادیان، ش ۴، ۹۳-۱۱۶.
- رفوگران، مروارید (۱۳۹۴). «هفت‌تماشای قتیل لاهوری و نسخه‌های آن»، آینه میراث، ش ۵۷، ۱۶۵-۱۸۸.
- شایگان، داریوش (۱۳۴۶). ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- عزیز احمد (۱۳۶۶). تاریخ تفکر اسلامی در هند، ترجمه نقی لطفی و محمدجعفر یاحقی، تهران: کیهان.
- قتیل لاهوری، میرزا محمدحسن. هفت‌تماشا، ۱۲۴۳ق، نسخه خطی شماره ۲۴۲۳ کتابخانه ملک.
- _____ هفت‌تماشا، ۱۲۶۶ق، نسخه خطی شماره Or.476 موزه بریتانیا.
- قربانعلی، معصومه (۱۳۸۵). «تقویم جشن‌ها و اعیاد مذهبی هندوان»، مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی، ش ۶، ۴۴-۵۷.
- کیخسرو اسفندیار (۱۳۶۲). دبستان مذاهب، به کوشش رحیم رضازاده ملک، ج ۱، تهران: کتابخانه طهوری.
- مشار، خانابا (۱۳۵۰). فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ج ۵، تهران: خانابا مشار.
- معین، محمد (۱۳۸۲). فرهنگ فارسی، ج ۱ و ۲، تهران: سی‌گل.
- ویتمن، سیمن (۱۳۸۲). آیین هندو، ترجمه علی موحدیان عطار، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- هینلز، جان (۱۳۸۵). فرهنگ ادیان جهان، به کوشش ع.پاشایی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.